

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تتميم:

مرحوم محقق نائینی (قدس سره) در آخرین بحثی که در مبحث ترتب ذکر فرمودند تحت عنوان تتمیم، اشاره می‌کنند به جریان ترتب و عدم جریان ترتب در اقسام تزاحم. می‌فرمایند که تا به حال این بحثی که ما راجع به ترتب ذکر کردیم و این تنبیهات اربعی را که مربوط به ترتب آوردیم، این در فرضی است که تزاحم منشأش تضاد بین متعلّقین آن هم به نحو تضاد اتفاقی باشد که مثالش همین مسأله ازاله و صلات است.

تزاحم بین ازاله و صلات ناشی می‌شود از اینکه بین متعلق وجوب ازاله و متعلق وجوب صلات تضاد وجود دارد، جمعشان در زمان واحد نمی‌شود و این تضاد، تضاد اتفاقی هم هست، دائمی نیست؛ این چنین نیست که همیشه بین ازاله و بین صلات تضاد باشد. در اینجا که تزاحم ناشی از این تضاد اتفاقی بود همین بحثهای مفصلی بود که تا به حال ذکر کردیم و این تنبیهات هم مربوط به همین قسم بود.

ایشان می‌فرمایند پنج قسم دیگر در تزاحم باقی مانده است که حالا این پنج قسم شاید در مثلاً همین ظرف این هفته و هفته آینده بتوانیم ان شاء الله تمام بکنیم و بحث ترتب بحمدالله به صورت مستوفی ما ذکر کردیم و عرض کردیم حالا آقایان هم در پایان سال شاید این برنامه را خدمت شما ارائه بدهند که اگر بتوانیم همین مباحثی را که ما امسال پیرامون ترتب داشتیم و ملاحظه کردید که چقدر ترتب در فروع فقهیه اثر دارد و تأثیر گذار است، این را به صورت يك رساله‌ای در بیاورید و حتی مواردی که امکان مطرح شدن ترتب هست و چه بسا فقها مطرح نکرده‌اند، آن را تفحص بکنید.

در فروع فقهیه این بحث بسیار خوبی می‌شود و رساله خیلی مفیدی می‌شود. بنابراین مرحوم نائینی می‌فرمایند ما پنج قسم دیگر از اقسام تزاحم باقی مانده که در این پنج قسم می‌خواهیم بحث کنیم که آیا ترتب جریان دارد در این اقسام خمسّه یا اینکه ترتب جریان ندارد.

اولین قسم می‌فرمایند که اگر تزاحم بین دو تا عمل ناشی از قصور قدرت مکلف بر جمع باشد، مکلف قدرت ندارد هر دو تا را انجام بدهد، اما تضادی بین متعلّقین نیست لکن دو تا عمل هست در دو زمان هست در طول یکدیگر هست، مکلف قدرت بر اینکه هر دو عمل را جمع بکند در دو زمان ندارد، یا باید قدرتش را صرف عمل اول بکند و یا باید قدرتش را صرف عمل دوم بکند.

مثلاً در يك نماز مکلف می‌گوید من قدرت دارم یا در رکعت اولی بایستم رکعت دوم را نشسته بخوانم مثلاً در نماز صبح؛ یا می‌گوید رکعت اولی را نشسته بخوانم رکعت ثانیه را ایستاده بخوانم؛ قدرت بر قیام دارد در یکی از این دو تا رکعت که در طول یکدیگر هستند و اما قدرت بر هر دو رکعت را یعنی قیام در هر دو رکعت را ندارد. یا مثلاً می‌گوید یا باید در نماز ظهر ایستاده بخوانم نماز عصر را نشسته بخوانم و یا بالعکس، قدرت را صرف بکند برای نماز عصر نماز ظهر را نشسته بخواند نماز عصر را

ایستاده بخواند.

در اینجا بین این دو تا واجب تزامم است، منشاء تزامم هم این است که مکلف قدرت بر صرف این که قدرت خودش را صرف هر دو بکند نمی تواند جمع بکند اما منشاء این تزامم تضاد بین متعلقین نیست، چون تضاد در جایی است که هر دو تا عمل در عرض یکدیگر باشد اما اینجا ما فرض داریم می کنیم که هر دو عمل در طول یکدیگر است. اینجا يك بحث اجرائي قواعد باب تزامم است.

قاعده باب تزامم این است که اگر عمل متأخر اهم است واجب است قدرت را حفظ کند برای عمل متأخر مثل اینکه مثلاً حالا مثال دیگری عرض بکنیم من یا باید این نمازی که الآن می خوانم ایستاده بخوانم و می دانم ده دقیقه دیگر برای نجات يك انساني به من نیاز می شود؛

اگر الآن بخواهم ایستاده بخوانم دیگر قدرت بر نجات انسان در ده دقیقه دیگر را ندارم و اگر بخواهم قدرت بر نجات انسان در ده دقیقه دیگر را داشته باشم الآن باید نمازم را نشسته بخوانم. و این فروع زیادی ما می توانیم برایش ذکر کنیم.

مثلاً در باب حج فرض بفرمایید می گوئیم که یا من باید طوافم را خودم انجام بدهم در حج تمتع، اگر طوافم را خودم انجام دادم دیگر قدرت بر رمي جمره عقبه در روز عید ندارم، یا اگر می خواهم رمي جمره عقبه را داشته باشم الآن باید يك کسی بیاید من را طواف بدهد، خودم نمی توانم طواف کنم.

فروع زیادی می شود برای این بحث تصویر کرد، تمام اینها از مصادیق باب تزامم است، تزامم بین دو عملی که در طول یکدیگر هستند. در اینجا اگر متأخر اهم از متقدم باشد عقل حکم می کند به اینکه لازم است حفظ القدرت کنید، قدرت خودتان را نگه دارید برای عمل متأخر، عقل حکم می کند.

اما اگر متأخر اهم نباشد خوب اینجا دو صورت دارد: یا متقدم اهم است، متقدم اگر اهم شد عقل می گوید باید قدرت را صرف در متقدم بکنید و فرض سومش این است که اگر گفتیم هر دو مساوی است مثلاً الآن یا من باید طوافم را خودم انجام بدهم اما قدرت بر نماز طواف ایستاده ندارم، یا اگر بخواهم نماز طواف را ایستاده بخوانم دیگری باید من را طواف بدهد. فرض کنیم طواف و نماز طواف هیچ کدام اهم از یکدیگر نیستند و هر دو عنوان متساویین را دارند.

اینجا در فرضی که هر دو عنوان متساویین را دارند، بر خلاف موارد دیگر تزامم که در موارد دیگر تزامم مسأله تخییر عقلی مطرح بود اینجا دیگر عقل حکم به تخییر نمی کند، اینجا عقل می گوید وظیفه فعلی باید انجام بشود؛ حالا وظیفه بعد چیست، قدرت داری یا نداری آن بعدی است. اما اینجایی که بین این عمل و عمل آینده تساوی وجود دارد اینطور نیست که عقل مثل متزاحمین عرضیین حکم به تخییر کند. خیر! اینجا می گوید باید همان متقدم را انجام بدهیم.

پس بالاخره در اینجایی که دو واجب در طول یکدیگر هستند بحثی نیست که ما قواعد باب تزامم را به همین بیانی که گفتیم باید جاری بشود. بحثی که در اینجا مرحوم نائینی عنوان می کنند این است که در همین سه صورتی که ما برای تزامم بیان کردیم، حالا در آن فرضی که یقین داریم واجب متأخر اهم است - بحث فقط در همین فرض است - من یا باید قدرتم را صرف نماز کنم یا انقاد غریق يك ساعت آینده و فرض می کنیم که واجب متأخر اهم است. از نظر اجرائي قواعد باب تزامم گفتیم ولو متأخر است اما چون اهم است باید قدرت را برای اهم حفظ کنیم.

بحث اینجاست که آیا در همین فرض خطاب ترتبی در اینجا جریان دارد یا ندارد؟ یعنی الآن عقل به ما می گوید يجب عليك حفظ القدره للواجب المتأخر و چون عقل این را می گوید من باید واجب متأخر را در ظرف خودش انجام بدهم.

حالا آیا ما می توانیم این را در قالب ترتب هم بباوریم بگوئیم اگر شما واجب متأخر را عصیان کردی و قدرت را در واجب متقدم مصرف کردی این واجب شما صحیحاً واقع می شود. شما که باید قیام را حفظ کنید برای دو ساعت آینده، اما اگر آمدی عصیان کردی واجب متأخر را و آمدی قیام را صرف در همین واجب متقدم کردی، آیا این صحیح است یا نه؟ همانطوری که

در صلات و ازاله، می‌گفتیم که ازاله باید انجام بدهد ترتیب به چه بود؟ اگر عصیان کند ازاله را صلات بر او وجوب فعلی پیدا می‌کند؛ آیا همین بیان ترتب را ما می‌توانیم در ما نحن فيه داشته باشیم بگوییم اگر خطاب متأخر را عصیان کردی الآن باید قدرت را صرف کنی در واجب مقدم و واجب متأخر را باید به جا بیاوری و اگر به جا آوردی صحیحاً آوردی، آیا این هست یا نه؟

پس ببینید ما الآن در واجبین طولیین بحث داریم این يك، این متزاحمین طولیین فرض این است که متأخر اهم است از مقدم این دو، و باید در اینجا قواعد تزام را جاری کنیم یعنی اهم مقدم بر مهم است و باید قدرت را حفظ کنیم برای واجب اهم این هم سه، در این سه تا هیچ بحثی وجود ندارد. بحث این است که آیا در اینجا ما می‌توانیم قانون ترتب را تطبیق بکنیم و جاری بکنیم یا خیر؟

مرحوم نائینی که این بحث را در جلد دوم اجود التقريرات صفحه 102 و در جلد اول فوائد الاصول صفحه 380 عنوان فرموده‌اند. مرحوم نائینی می‌فرمایند ترتب و اجرای قانون ترتب در اینجا معقول نیست. برای روشن کردن مطلب می‌فرمایند مسأله دو صورت دارد یعنی ما دو تا تصویر برای ترتب می‌کنیم و برای شما اثبات می‌کنیم هر دو تصویر تالی فاسد دارد: تصویر اول این است که ما بیاییم مرتب علیه را خود عصیان خطاب متأخر قرار بدهیم یعنی بگوییم يك ساعت دیگر خطاب وجوب انقاز غریق متوجه من می‌شود. الآن خطاب صلّ متوجه من است، ما بیاییم بگوییم این وجوب صلات که می‌شود مرتب یا مترتب، این مرتب علیه عصیان خطاب دیگر است بگوییم وجوب صلات مشروط است به عصیان خطابی که شما در يك ساعت دیگر گریبان شما را می‌گیرد. نائینی می‌فرماید این می‌شود شرط متأخر! اگر ما بخواهیم وجوب صلات حالا را مشروط بکنیم به عصیان خطاب يك ساعت دیگر این می‌شود شرط متأخر و ما مبنایمان این است که شرط متأخر محال است.

ان قلت: بگویید آقا از راه تعقب درست کنیم! شما که راه را بلد هستید، به عنوان تحقق درست کنید، بگویید وجوب صلات در حالی که متعقب لعصیان خطاب متأخر.

قلت: می‌فرمایند ما به شما گفتیم و یاد دادیم تعقب چه لازم دارد؟ دلیل خاص می‌خواهد. یعنی تا جایی که شما دلیل خاص ندارید نمی‌توانید شرط را از ظاهرش برگردانید، خوب بالاخره ظاهرش عصیان خطاب متأخر است، حالا اگر بخواهید بگویید تعقب العصیان، این نیاز به دلیل خاص دارد و نظر نائینی این شد دلیل خاص فقط در مرکبات تدریجیه دارد یعنی اگر از شما بپرسند که آقا مرحوم نائینی که شرط متأخر را قبول ندارد - ایشان شرط متأخر را محال می‌داند - در مرکب تدریجی مثل صلات که وجوب جزء اول که تکبیره الاحرام است مشروط به قدرت بر آخرین جزء از صلات است. آنجا چطور حل می‌کند؟ نائینی آمد در مرکبات تدریجیه مسأله را برگرداند به تعقب به دلیل اقتضاء یعنی دلالت اقتضاء و دلالت اقتضاء يك دلیل عقلی است که توضیحش را قبلاً دادیم.

بنابراین می‌فرماید اگر شما حرف تعقب را بنزید ما می‌گوییم تعقب دلیل خاص می‌خواهد، دلیل خاص تعقب فقط در مرکبات تدریجیه است و اینجا ما دیگر دلیلی برای تعقب نداریم. این صورت اول. پس صورت اول این شد که این صلات که مترتب است وجوبش را بخواهیم بر عصیان یا تعقب العصیان خطاب متأخر مشروط بکنیم که این ملاحظه فرمودید اشکال دارد.

صورت دوم: می‌فرمایند ما بیاییم وجوب صلات را یعنی خطاب مترتب را مشروط به عصیان خطاب متأخر نکنیم تا گرفتار شرط متأخر و ... بشویم. بگوییم وقتی که در متأخر يك خطابی می‌آید، يك خطابی از او متولد می‌شود؛ وقتی شما دو ساعت دیگر انقاز غریق بر شما واجب است و آن اهم از این واجب مقدم است يك خطابی از آن خطاب دوم متولد می‌شود، آن چیست؟

وجوب حفظ قدرت برای متأخر است، قدرت خودتان را برای آن واجب متأخر حفظ کنید. آن وقت ما بیاییم بگوییم عصیان این خطاب متولد را شرط قرار بدهیم، بگوییم الآن می‌گوییم صلات واجب است - ترتب می‌خواهیم درست کنیم - مشروط به اینکه آن

خطاب وجوب حفظ قدرت براي واجب متأخر را شما عصيان كنيد، نه خود خطاب را، آن خطابي كه متولد از آن خطاب انقاز غريق است.

نائيني مي فرمايند كه اين اشكالش اين است كه يا تحصيل حاصل است، يا طلب ممتنع است. چطور؟! مي فرمايند كه شما اگر بخواهيد آن خطاب متولد را عصيان كنيد عصيانش به چيست؟ خطابي كه متولد از خطاب متأخر است اين است كه قدرت خود را حفظ كن براي خطاب متأخر. اگر اين وجوب حفظ قدرت را بخواهيد عصيان كنيد، عصيانش به چيست؟ عصيانش به اين است كه يا قدرت خودتان را صرف فعل متقدم بكنيد يا اصلاً صرف اين دو تا نكنيد و صرف يك فعل ديگري بكنيد. اگر قدرت خودتان را صرف فعل متقدم كرديد، اين ديگر تحصيل حاصل است. چرا؟ چون بيانش اين مي شود مولا مي گويد - عين تعبيری كه خود مرحوم نائيني دارند كه البته من اين تعبير را از فوائد دارم عرض مي كنم - تعبير ايشان اين است كه اگر ما آمديم... شما يك خطاب متولد داريد كه بايد حفظ كنيد قدرت را براي خطاب متأخر، عصيانش به چيست؟ به اين است كه قدرت را الآن بياييم صرف متقدم بكنيم آن وقت اين به اين بر مي گردد.

«ان لم تحفظ قدرتك» حالا باز مثال نائيني اينجا آورده روي ركعت اولي و ركعت ثانيه و ركعت متقدم و ركعت متأخر. «ان لم تحفظ قدرتك الي الركعه المتأخر مثلاً و قمت في الركعه الاولى فقم فيها» مي شود تحصيل حاصل. اگر قدرت خود را براي ركعت دوم حفظ نكني، گفتيم كه حفظ نكني اين به اين مي شود كه قدرت را بياورد صرف ركعت اولي بكند و آوردي صرف كردي آن وقت مي خواهيم خطاب ترتبي درست كنيم؛ «فقم فيها» اين فقم فيها ديگر تحصيل حاصل است!

چون عدم حفظ قدرت براي ركعت متأخره لا يمكن و نه شايد الاً به اينكه شما بياييد قدرت را صرف در ركعت متقدم بكنيد. پس مي شود تحت تحصيل حاصل. اگر بگويد آقا قدرت را نه صرف ركعت ثانيه كنيم نه صرف ركعت اولي، بالاخره شما يك قدرتي داشتني يك جاي ديگري صرف كردي؛ وقتي جاي ديگر صرف كردي ديگر براي ركعت اولي هم قدرت نداري، مي شود طلب ممتنع. پس اگر ما آمديم مرتب عليه را خطاب متولد قرار داديم، اين يا تحصيل حاصل است و يا طلب ممتنع است. شما بپرسيد اين حرفها را چرا در ازاله و صلوات نزديد؟ اين يك. و اين حرفها چرا در باب اجتماع امر و نهي نمي آيد؟ كه اين دو تا را مرحوم نائيني در ذيل به او پاسخ داده اند كه انشاء الله شنبه عرض مي كنيم.